

رازداری قیس درباره نامه‌های امام حسین^ع به اهالی کوفه

بروی و به امام خود دشنام دهی.»

قیس به مسجد رفت و در بالای منبر، خطاب به مردم گفت: «ای مردم! امام حسین علیه‌السلام، بهترین خلق خدا و فرزند فاطمه زهرا(س)، دختر رسول گرامی صلی‌الله علیه و آله و سلم است. من از منطقه حجاز به نمایندگی ایشان آمده‌ام تا شمارا برای یاری او دعوت کنم، اینک به سوی او بشتابید. پس درود خدا بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام و پسرش و لعنت خدا بر پسر زیاد و پدرش باد.»

پسر زیاد، به شدت آشفته شد و فرمان داد قیس بن مسهر را از پشت بام قصر به پایین پرت کنند. وقتی او را به زیر انداختند، هنوز حرکتی در بدنش بود که «عبدالملک بن عمیر» سر از تنش جدا کرد. چون خبر رازداری قیس بن مسهر و سپس شهادت او به امام حسین علیه‌السلام رسید، چشمانش پر از اشک شد. آیه‌ای از قرآن تلاوت کردند و سپس دست به دعا برداشتند و گفتند: «پروردگارا بهشت را جایگاه آنان قرار ده و آنها را در جایگاه رحمت و ثواب خود که ذخیره فرموده‌ای گرد آور.»

منبع: کتاب «اخلاق و احکام در داستان‌های شهید دستغیب»



وقتی که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در راه سفر به «کربلا» به محلی به نام «حاجز» رسید، نامه‌ای به «مسلم بن عقیل» و شیعیان «کوفه» نوشت. حضرت امام حسین علیه‌السلام نامه را به «قیس بن مسهر» سپرد و او را به طرف کوفه روانه کرد.

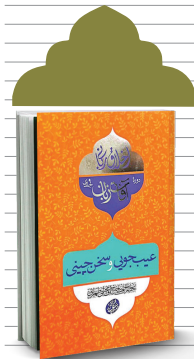
چون قیس بن مسهر به کوفه رسید، مأموران حکومت او را دستگیر کردند، اما قیس به سرعت نامه امام حسین علیه‌السلام را پاره پاره کرد و آن را در دهان گذاشت و قورت داد تا به دست مأموران حکومت نرسد و اسرار حضرت فاش نشود. قیس را به مقر حکومت بردند. در آنجا «پسر زیاد» نامه را از قیس طلب کرد.

قیس گفت: «نامه را پاره کرده‌ام تا رازدار مولا یم امام حسین(ع) باشم و تو ندانی امام علیه‌السلام چه نوشته است.»

پسر زیاد گفت: «نامه برای چه کسی نوشته شده بود؟»

قیس گفت: «برای مردمی که نام آنان را نمی‌دانم.»

پسر زیاد گفت: «یا باید مرا از آنچه می‌دانی، آگاه کنی یا باید به مسجد



عیب جویی و سخن چینی

کتاب «عیب جویی و سخن چینی» برگرفته از سلسله جلسات اخلاق، عرفان و معارف اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی نهرانی (رحمه‌الله علیه) است که از سنوی انتشارات مصابیح الهدی منتشر شده است. کتاب حاضر درباره چند ردیله مهم و آفت زبان است. عیب جویی بی شک یکی از شایع‌ترین آفات بین مردم زمانه ماست. همین آفت زبان ممکن است تبدیل به منکر دیگری به نام نقل منکر شود. نقل منکر از گناهی است که حیای عمومی را مورد ضربه قرار می‌دهد. افشای سر، آفت دیگری است که در این مجموعه پیرامون آن مطالب مهمی را خواهیم آموخت. از بدترین آفات زبان تمامی یا سخن چینی است. آثار نامی چه در دنیا چه در آخرت بسیار هولناک است. از اقسام زشت‌نامی سعایت است. سعایت آنجاست که سخن را برای امراء، حکام و سلاطین مطرح کند که قدرت ظاهری دارند. افساد بین برادران مومن از دیگر آفاتی است که فساد آن واضح است. آخرین آفتی که در این مجموعه بررسی می‌شود، شسمانت است. در این کتاب به سؤال‌های متعددی درباره موضوع کتاب پاسخ داده می‌شود. از جمله: اقسام عیب جویی چیست؟ چرا نباید عیب دیگری را به خاطر سپرد؟ چه رابطه‌ای بین عیب جویی و نپی از منکر وجود دارد؟ ریشه‌های عیب جویی کدامند؟ آثار زشت عیب جویی چیست؟ نقل منکر یعنی چه و چه آثار سوننی دارد؟ پوشاندن عیب چه جایگاهی در دین دارد؟ چرا راز دیگران را برملا کردن زشت است؟ تمامی یعنی چه و چه اقسامی دارد؟ آثار زشت‌نامی کدامند؟ انسان در برابر تمام چه وظیفه‌ای دارد؟ سعایت چیست؟ افساد بین مؤمنین چه نتایجی دارد؟ و شما نت چیست؟

زبان، انسان را درون شعله‌های دوزخ می‌افکند

مردی عامی نزد پیامبر اسلام صلی‌الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «یا رسول خدا، من را راهنمایی کن.» پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: «زبان خود را کنترل کن.» آن شخص رفت و روزی دیگر آمد و باز همان درخواست را مطرح کرد. پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم هم همان جواب را داد. آن مرد بار سوم هم تقاضای راهنمایی کرد، پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم باز به او فرمود: «زبان را کنترل کن.» آن شخص که راز این سخن حکمت‌آمیز پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم را نمی‌دانست، پرسید: «یا این مسئله آنچنان مهم است که در هر سه بار من را تنها به آن توصیه و سفارش فرمودی؟»

پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باش، عزیزم، آیا جز آثار زبان انسان را به صورت، درون شعله‌های دوزخ می‌افکند؟»

منبع: کتاب «تحف العقول»، ابن شعبه خزّانی



بر رد آنچه نگفته‌ام توانا ترم تا آنچه گفته‌ام

روزی بزرگان و حاکمان چند منطقه، برای مذاکره اجتماع کردند و برای تحکیم روابط خود جلسه‌ای تشکیل دادند. در این جلسه از فواید خاموشی (کنترل زبان) سخن به میان آمد و هر کدام نظر به‌ای دادند. یکی گفت: «من از کنترل زبان هرگز پشیمان نشده‌ام، ولی از گفتار بسیاری که زبانم به آن حرکت کرده، بارها پشیمان شده‌ام، اما سودی برابم نداشت.»

دیگری گفت: «تا جایی که یادم می‌آید هر وقت سخنی نگفتم، آن سخن، مالک من بوده و هر گاه سخن نگفتم، خودم مالک آن بوده‌ام.» سومی گفت: «از صاحب سخن در شگفتم، چون سخنی که می‌گویم، اگر به خود او برگردد، ضرر می‌رساند و گرنه نفعی به او نمی‌رسد.»

چهارمی گفت: «بر رد آنچه نگفته‌ام، توانا ترم تا آنچه گفته‌ام.»

منبع: کتاب «المحجّه البیضاء» جلد ۵، ملا محسن فیض کاشانی

